

۲۵ آذر ۱۳۰۱

# قرن بیستم

صاحب امتیاز و نویسنده اساسی : ر. میرزاده عشقی

ابولفان پیشی

طهران ۷ داخله ۸ خارجه ۹ تومان

وجه اشتراك

برای عملین ، کارگران ، و اعضاء اتحادیه ها ۵ تومان

قیمت اعلانات با دفتر است

## فلسفه

بقلم یکی از رجال بزرگ منزوی

### اعضای کابینه باید متجانس باشند

هیئت دولت عوامل بزرگ سیاست است. اشخاصیکه روابط داخلی و خارجی مملکت باید در آن نظر افکار اداره شود و بالاخره وزراء مملکت باید با یکدیگر متجانس باشند تا بتوانند امور خارجه و مملکت - سیاسی را حل نمایند.

هیئت دولت در امور سیاسی بقدری باید یکدیگر مطمئن باشند که بتوان هر یک از افراد آنان را تقریباً همان صحت اعمال سیاسی دیگری دانست.

هیچیک از افراد هیئت دولت باید به دیگری ظن و بدبینی نباشد تا موقع کار و عمل بتوانند از افکار یکدیگر با کمال اطمینان استفاده نموده و سرعت هر چه تمامتر کارهای مملکتی را طرح کرده و بقدرت یکدیگر را ملد و در مجرای عمل اندازند.

اگر هیئت دولتی با این شروط که تقریباً جزء مطالب عامی است روی کار آمدن مملکتی در امور مملکتی در روی یک اساس محکم و برقیب صحیح برقرار کرده و بخوبی خاتمه یافته و هیچ وقت مملکت گدازد و ناراضی نخواهد بود.

یکانه تقاضایک در کابینه های سابق ایران بطور شدت یا ضعف وجود داشته و بطور کلی حالت عدم یکپارچگی کارهای سیاسی که دیده

است فقدان همان شروط بوده است که بیان نمودیم.

اگر نظری به قوتها یعنی طرف سیاست و کابینه های تشکیل شده سابق ایران از بده و شریکیت الی گوییم باید از بدیخوبی همین عذورات را که همیشه علت بدیختی های سیاسی ما بوده است مشاهده مینماییم همیشه دیده شده است که هیئت دولت از اشخاص غیرمتناسب و کما اینکه عقیده سیاسی آنها کاملاً با یکدیگر متجانس نبوده است تشکیل یافته و در جهت تاثیر ضریب فکر و اختلاف نظر کارها را با چشم سهل انگاری دیده و به جا نماند و در واقع ملاحظه از یکدیگر نگذاشته و بمرطه اعمال و تعویق برتاب کرده اند برای نمونه اگر یکی از اجزای هیئت دولت در کابینه سپردار را بنظر بیاریم بطور واضح مشاهده خواهیم نمود که سعادت قبول از نظر جلسه آقایان وزراء و منقده و تا ظاهر را بصرف جانی و سبک و مباحثه های طرالی ای نتیجه در کفایت و بی دقتی و بی دقتی بعد از ظهور بدون اینکه هیچ کاری از پیش برده باشند و فکر جاه برای بدیختی مملکت و ملت کرده باشند سر امار تشریف برده و پس از بی دقتی از سر میز امار خودی برخاسته اند عصر هم در بین منوال گذرانیده و دو

سیاست از شب گذشته از اطاق هیئت و دارالعملیل که روزانه حقیقی بدیختی این ملت شده است است خارج میشوند.

با کمال اطمینان همین یکروز را می توان نمونه و مسطورده صحیح و آینه تمام نمای کار روزهای کابینه های سابق ایران دانست. ملاحظه از تاریخ سوم علم اطمینان این بود که هر يك از آقایان وزراء در جلسه رسمی اگر مسئله را طرح و پیشنهاد بنمود ساینین قول از اینکه وارد در موضوع جبهات مادی و معنوی و صحت و سقم و عملی شدن یا عملی نشدن آن مسئله بشوند فوراً افغان می یک از وزراء از مطرح بحث منحرف شمرده و فکر میکردند که آیا پیشنهاد کننده چه خیالی کرده و از طرح این مسئله چه مطالبی برای قلم خود یا قصد سستی برای سایرین در نظر دارند و بواسطه همین بدیختی دست و پای خود را جمع کرده و جز طفره جویی و عذر تراشی کار دیگری از آنان دیده و حرفی شنیده نمیشد بهرین واسطه رئیس دولت نظر بزرگ گذشتن یاره از مسائل حتمیه تا کثیر از تشکیل هیئت فوق العاده در حضور اعلیحضرت میکردید.

فقط از آنکه اطمینان قلبی در این مورد و مشاورین خود در این رویه مشاهده کرده باشد.

و عملاً بسایرین فواید باشد که من از طرح بعضی پیشنهادها و مسائل جزئی نشانه و حل آن ها قصدی نداشته و جز گذشتن ماهیت آن قضایا فرض شخصی دیگری ندارم و طرح این مطلب را مقدمه استفاده خصوصی خود نموده ام فقط این جهت است تشکیل جلسه ای فوق العاده بوده است.

و الا در مملکت بی سر و صدای ایران همه روزه جلسه فوق العاده هیچ لزومی ندارد.

ما همه جریان اروپا را مطالعه مینماییم در سالی يك مرتبه یا دو مرتبه بیشتر در اغلب ممالک مبر اروپا تشکیل جلسه فوق العاده را می بینیم با آنکه امور دولی اروپا خیلی مهم تر از امور دولت ایران است اینها همه نتیجه عدم تجانس وزراء است.

معرفی یکدیگر و صحت رسیدن باها میدهد باید دقت و ملاحظه جمع این خصوصیات را داشته باشد.

خیلی متعجب است قوام السلطانه و دوره اول زمانداری اش بدو نیز السلطان را در ردیف آدم کش تررها با یکسان بدیختی مجریس نمودند و از همه ای ایشانرا از حبس آزاد کرده و گذشته از استخلاص فدیجه اند از چه نقطه نظر و در آفت چه سیاسی بود که مشار الیه را به سمت وزارت فواید عامه و تجارت تعیین نموده و با همان گوی که یکروز جای و عجزس معرفی شده و همه چیز او در تجدید بود روز دیگر برای حل مسائل و مشکلات سیاسی مملکتی مشغول مشاوره و تبادل افکار گردید.

آیا قوام السلطانه میتوانست چشم داشت صبر و صبریت و صحت عمل از عجزس و عجزس دیروزی خرید داشته باشد.

این است که اغلب کابینه های ایران عبارت شده اند از شیخ دولت نظر از همه ظنین و در نتیجه کارها از پیش برده اند حتی پاکت های ده ساله در هیئت وزراء مشاهده میشود که هنوز فرصت باز کردن آن پاکت ها پیدا نشده.

این است که از نقطه نظر ضرورت باید کابینه حاضر را متذکر شد که یکی از شرایط مهم قوی و قاری بودن یک کابینه مالا متجانس بودن اعضاء آن کابینه است و کابینه حاضر به این اصل مهم پاینده نظر اعمیت نظاره نماید.

## فلسفه اجتماعی

### کار برای آدمهای تازه

آدمهای تازه برای کار

وزارت گرانایون صدمه اولی را خوب کار میکنند و آواز گرانایون

دوم گدازد و سفته سوم را خراب می کند رجال دوره اول انقلاب انقلاب را خوب بجای می آورد دوره دوم غیر کاری و گند میشوند و دوره سوم را خراب میکنند آنها تیکه پازده سال قبل فریاد می زدند زنده باد مشروطه زنده باد استبداد بچندین دلیل امروز دیگر نباید در امور سیاسی و اجتماعی دخالت داشته باشند در انقلاب اولی فقط دانستن زنده باد مشروطه و مرده باد استبداد ضرورت داشت ولی انقلاب تکاملی امروزه معلوم تر تصور دانستن ادویه امراض اجتماعی ناخوش طریقی استفاده عوامی از مواضع بیشتر آمد های جدید استیسی جنگی مملکتی انقلاب اجتماعی و کمالی و توانمندی آن ضرورت دارد.

تازه پوشش فکر و قرار گرفته و مایوس بودن از انقلاب و فاسد بودن روح و اخلاق از اهم وظایف ضرورتش و این انقلاب تکامل حاضر و امروزیست مناسبه نه اشخاصیکه امروز از رجال پیشوایان انقلاب تجدید معرفی شده اند همه از گمراهی کارهای انقلاب کمه مشروطیت

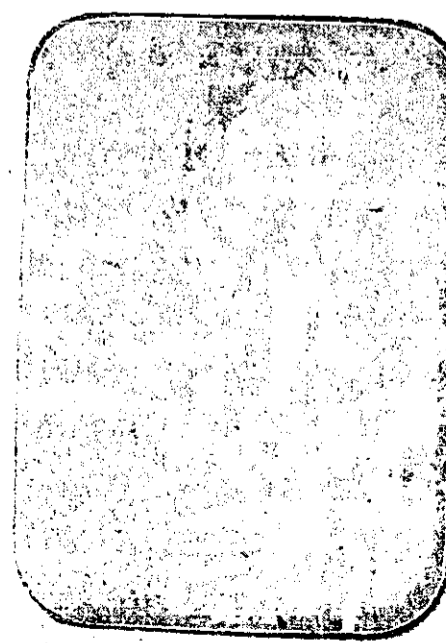
و عناصر خسته از انقلاب و مایوس از تکامل آنها دیگر بدرد پیشوائی و گدازندی حایمه انقلاب نیستند و نمیتوانند بلکه مضربند انقلاب و وقتی ضرورت پیدا میکند میبایست که حالت هیئت جامعه تلایل و مسوم باشد.

رجال انقلاب در حکم همان سوزن از کیون ساوارسونی هستند که به بدن یک عایل مرض سفایس میزند.

سوزن از کیون ساوارسون پس از يك جرابه که داخل شریانی آدم سفلیسی شد الوده به میکروب مرض گردید و دفعه دیگر اگر او را بشیران کسی وارد کند آنگاه گت و مضر رجال يك انقلابی در انقلاب اولی نماند و برای انقلاب درم آورد با عیال و اهل خانه از انقلاب گردیده برای انقلاب دیگری مشغول مضر نوزم این است که معلوم از رجال در ارباب سلطنت استبدادی تمام فاسدی هم که در اثر انقلاب مشروطیت بر روی کار آمده اند دیگر بدرد نمیخورند تمام اینها عوس شوند و يك عده از آدمهای تازه بروی کار بیایند تمام افراد عناصر انقلاب که بر ما ایست آنوقتیکه ما در مجلس هدف کاوله

ایران در ویرانه های مدائن

نمایش تمام آهنگ رستاخیز سلاطین



سید رضا میرزاده عشقی

(حق طبع محفوظ و منوط بجاوزه مصنف است)

فزاقتای محمد امیر شاه بودیم شما کجا بودید ؟  
 نمیدانم گناه ما چیست که آنوقت بچه بودیم و طبیعت میخواست ما را در مدرسه برای انقلاب آینده این سرزمین به پروراند  
 ما با شما میگوئیم بهین دلیل که شما در سنگرهای مجلس برای استقرار آزادی هدف گدوله بودید باید امروز در تکامل آزادی و ترقی دخالت نداشته باشید شما همان سوزن گرامفون هستید که در صفحه اول انقلاب اول کار خود را کرده اید و دیگر گند شده اید  
 شما دیگر بدرد صفحه دوره تکامل نیخورید و دخالت شما در این صفحه باعث خرابی آن خواهد شد  
 شما دیگر خسته شده اید شما مأیوس شده اید آدم خسته و مأیوس دیگر بدرد انقلاب و امور اجتماعی نمی خورد یک دسته تازه با دماغ های تازه کار لازم است  
 و علاوه شما فاسد شده اید شما خود خواه و مغرض شده اید همانطور که سوزن انزکویون سالوارسون یک دغه که داخل شریان سفایسی شد آورده به میگررب سفایس میشود شما هم که یک مرتبه داخل مبارزه یا عناصر مستبد شده اید مرتجع شده اید اغلب شما ها در دوره انقلاب مقدس ترین مقصد را انقلاب میدانستید امروز فاسد ترین عقیده را عقیده انقلابی میشمارید سر مقاله های روز نامه نویسمار آقای ملک الشعرای ( که نویسنده بواسطه جنبه ادبی او باو احترام میگذارد ) ده سال قبل اغلب ندای انقلاب و دعوت بشورش بود  
 نمی توان گفت که ده سال قبل ایشان عقیده بانقلاب نداشتند و آنها را مصنوعی می نوشتند چه که اگر مصنوعی بود در قلوب اثر نمی کرد و مگر امتحان شده عقاید مصنوعی هیچگونه آثاری در قلوب مسنومین نشده پس باید یقین داشت که نویسنده نویسمار آن اطم و انا انقلابی و پاک بود ولی چون پنج شش سال متادبا داخل مبارزه باطنه مستبد و مرتجع بودند خود شانم مرتجع شدند همچنانکه سوزن سالوارسون دغه بود که داخل شریان سفایسی شده آورده

به میگررب سفایس میشود و دیگر استعمال آن مضر است  
 این است که عناصر انقلاب اولی از دم بدرد انقلاب و تکامل ضروری امروزی نمیخورند  
 یک دلیل دیگر هم برای اینکه دیگر نباید عناصر انقلاب گذشته در امور اجتماعی پیشوا باشند ذهن نویسنده را اشتغال نموده است و آن این است که این طبیعت چون قوانین را اغلب خودشان وضع کرده اند متوجهند که همه گس بان قوانین احترام نباید  
 ولی خودشان باها ذره احترام نمی گذارند و اطاعت نمی نمایند آنها میگویند که این قوانین مخلوق ماست اولاد ماست انسان بطور از مخلوق و یا اولاد خودش اطاعت میکند  
 بقیه نویسنده باید برای بروی کار آورده آمده های تازه از این به بعد دامن محبت بگرزد و در این ایام که انتخابات دوره پنجم نزدیک میشود مردم باید بدانند که عناصر روی کار نیامده جوار خبلی بهتر و بهتر و مناسب ترند برای وکالت داریشوری ملی و عناصریکه در دوره های مگر روی کرسی های مجلس ملی نشسته و جرت زده اند دیگر باید خانه نشین باشد  
 مردم باید بدانند که جلال دوره مشروطیت و عناصر انقلاب اولی که اغلب امروزه در مجلس و دولت دولتی هستند ایضا مملسمای کلاس های ابتدائی مدرسه تجدید و آزادی بودند  
 آنها دیگر نمی توانند کلاس های بالان را تدریس نمایند برای کلاس های بالانرا کلاس ابتدائی مدرسه تجدید و آزادی معلمین دیگر لازم است که آن ها آدم های تازه اند  
 اینها می توانستند القای تجدید را درس بدهند آدم های تازه باید بیایند و کلاس های تجدید و آزادی را تدریس نمایند آنها می توانستند آئینه مشروطه و آزادی را با گوشها اشنا نمایند آدم های تازه باید بیایند و معارف اصول تجدید و آزادی را در قوم جامعه بکجبالند  
 غرض آنکه مردم ایران اگر میخواهند از کلاس اول مدرسه تجدید بکلاس دوم بروند باید آدم های تازه را بشوری کار بیآورند و این دوره پنجم مجلس را از عناصر تازه جوان و غیر طایرس مملوک کنند در این زمینه مقالات مسلسل در نمره های آینده و بنظر قارئین خواهد رسانید

### بر علمیه و ثوق الدوله

آقای نویسنده غنی در حائیکه پرده حجاب و اختسار او پسر کشید و قلم جنایت کار خود را بدست گرفته از آقای وثوق الدوله دفاع میکند و در همین حال خود را ذبیح دانسته و از طرفی مقرر باستادگار و مسرور از نوشته مندرجه در قانون می باشی  
 این من که نویسنده مسرور و جملات این مقاله انقادیه میباشم یک نفر ایرانی (علاقا) پسر ایران و ایرانی بوده و هستم و چون شیخ غنی مسرور هم خود وارد کرده و نمیکند و هر زمان هر طور مطالب و بیان حتی بنظم جلوه گر شود با کمال آهوی و رشادت عنوان کرده بهیچوجه از کسی باک و پستی نداشته و ندارم زیرا هر وقت خواستم بیان یک مطلبی نماید پیش خود قابل کرده دلائل طرفی میباشم بخاطر آورده چنانچه دیدم حق است با دلائل منطقیه لطفه و چنانچه در قبایل آن گوی اظهار کرده و اصافا حق دامت بوسع داده باک تشکر میکنم  
 آقای نویسنده غنی نوشته جات شما یعنی آن حناکی ها و فحاشی حائیکه لباس مسات پوشید در حائیکه بائین و توقیر او را زینت و پیرایه داده بودید و پیش خود تصور کرده بودید طرف مقابل یا حائیان او بر دمان بی قابل و الدیده میباشند و نظریات آقا نویسنده علاوه حناکی های نو را بهیچوجه زینت و پیرایه خردید دیگر در مقام دفاع بر نمی آید خیلی بی مورد قرار می بود که گردید برای آن دفاعات شما را خواندم و سراسر یعنی آن همه نوشته جات شش هفت سقوی اوراق بلند و عریض قانون را با بقیه دارد دیدم چه فکر کردم و قابل نموده که کدامین جمله از جملاتی دلیل و مدرک برای تیرته وثوق الدوله در عدم خیانت کاری و برائت ساحت ایشان میباشد نویسنده را نه نویسنده که شما تصور کرده اید که مردم و قوه جامل و بی سوادند و میتوان اقال را بچند جمله شیرین و رسومات لمکن قریب داده خلد بخت کرد خیر جناب آقای غنی نیست چنین مردم قوم دارند شهو در اند چیز میهند اینقدرها هم که شما خیال میکنید بی سواد و جامل نیستند  
 آقای نویسنده غنی اینکه می نویسد برای حاکمه قبه و اصول لازم است بنده و شما حق حاکمه کردن نداریم صحیح است بنده و شما حق حاکمه نداریم اما این را هم بشما بگویم زیرا شما گویا ماری از معلومات قتیبه بود قفه و اصول تحصیل نگرفته اید و پیش خود میگوئید راجع بهر مسئله قفه و اصول لازم است و راجع بهر امری قتیبهان باید حاکمه نمایند خیر آقای نویسنده اینطور نیست قفه و اصول برای تنظیم امورات الصرافیه و تکالیف شخصی هر انسان مسلمان و متدین قانون به اسلام میباشد  
 و اما عمده زعمات نویسنده و سبامت و سبامتکاران مانا افکار غلط

وثوق الدوله دارد زیرا او اولین حق مشروع ایشان را با بیاهل اسیر حرس و از نظریات شخصی خود گردیزرا کترین عمل و مکانی بود در ایران که ارا انتخابات و حق قانونی آنان بانصواب اشخاص غیر صالح بضرر چنانچ و سر نیزه حکام و عاملین آقای وثوق الدوله ازین وقت ماطلر باطل کرده  
 و دیگر با فرض جناب آقای وثوق الدوله شخص کافی و از همه انظمامات و جلوگیری از افشاش و تب اموال بیچاره مضطرا را خوب پر آمده اما زمانه  
 استقلال ما را برده و کالبد آزادی ما را بر سر نیزه اندی و خیانت جریحه دار نماید ایا باز هم روایت او را خادم دلسقف و سفاکی کشید علاوه بر سر و قران میرزا تقی خان امیر ارا برخواهیم  
 ایا شخص شما در حکمه عدل و انصاف که ذی رای بود و حق دارید انظمام عقیده کنید حکم برائت ساحت آقای وثوق الدوله میکند و جان شما هم ایضا میکند و دیگر میگویند قضایای حاکمیت در محنت آراه هوجبیا ممکن است بهیچوجه دهد یعنی خادم مقام خائن و خائن بیایند حسام لیتند بی تصدیق میکنند ولی بشما اطمینان میدهد این چند روزی بیشتر هر ندره قتیبه و ثمرات شملیت و گذارشات هر خادم و خانی بزودی واضح و هویدا می شود و یادمان اشخاص خادم در صنعت تاریخ فرج خواهد شد ایشا تاریخ دروغ ایا مدالید ممکن است شما خیال میکنید شجاک یکی از سلاطین عادل و با انصاف بود و بهیچ انوشیروان جبار و خونریز بشمار آید مگر حمایت حضرت اشرف آقای میرزا تقی خان امیر گیر نبود که امروز اسباب افتخار هم ایرانی و ایرانی خواه است مگر حکم محوی او را چطور محاکمه و چگونه فکر برایش صادر نمیشود او را مقدس و عالی مقام دانست مگر خود را باو توجه کرد و با دم روح مقدس را بر زمین برجه و تنابله اشعار و سرود های کرنا کون

### صفحه ۲

#### دربیاچه

( ایرا ) نمایش تمام آهنگی رستاخیز سلاطین ایران

در خرابه های مداین

این مظلومه اولین ایرانی است که در زبان فارسی به مرض نمایش گذارده شده است

#### مبداء نگارش

این کوبنده سه ۱۳۳۱ در مسافرت از بنیاد بموصل مشروطه بعضی از نسر های حوالی خرابه های شهر معظم مداین را زیارت نمودم تماشا می ویرانه های آن گهواره تمدن دنیا مرا از خود بی خود کرد و این ایرای رستاخیز نشانه های فطرات اشکی است که بروی کاغذ برای مشروطه های نیاکان بدینت ریخته ام « ( اشخاص ایرا ) »

- خواننده اول ( میرزاده عشقی بالایی سمر دق خرابه های مداین )
- خواننده دوم ( خسرو دخت با کفن )
- خواننده سوم ( دارپوش )
- خواننده چهارم ( سیروس )
- شرکت اول ( انوشیروان )
- شرکت دوم ( حسن پرویز )



# امشب در سالون کراند هتل روح رب النوع نظامی جاوه کر خواهد شد و این نمایشن

که اثر قام آقای کسرانی است توسط ماهرترین آئین و اکثریت ها بمرض نایش گذارده میشود. دل مهم ایران را مادام اوسیا بازی خواهد کرد غفلت نکند بیابط خریداری نماید

و درود های بی بیان شاد و خرم کرد این است عاقله این است قضایات این است قاضی و معلومات لازمه او آقای مدافع شها خبلی زیر دست و شهادت میباشند شها میثراوی سطر و اوراق جرائد را باینند از انکار و نظریات خود با آن قام سریع البرخورد پرسازید و صاحب جریده را معنون عواطف و احساسات قلبی خود نمودید از طرفی بوسیله اوانج موبله خود فکر پاره از عوام را در دیده و پاره کج و معوج خود هدایت نموده و ان را حساب نهائیه شاید آقای شها اقای وثوق الدوله بایران دوباره مراجعت کرده و بیسار اولیه اش مستقر کرده و شاید

هم بشها توحیی کرده و مسائل فراغت با و لوازم آمین و کیف شها را فراهم و آماده نماید با از هم بشها اطمینان میدهد که این خیال باطل و خام را از دماغ خود بیرون سازید زیرا ذر آب و لجه بیده ایرانیان را نسبت بوثوق الدوله ارام نخواهد کرد بلکه بوسیله این گونه دفاعیات موهل غیر مصدق شها آن مصائب و محن نا محمود زمان وثوق الدوله را بخاطر آورده و دماغ ایرانیان را از ان رفوها و داغ ها نازده میباید و از نوآئنی ایرانیان را فروخته و مشغول میباید

بقیه دارد شیخ هادی بصیر

## تجدیل و روح

### مجلس شورای ملی

تیرم بیستم ۲۲

پس از قرائت صورت جلسه یوم قبل آقای اقبال السلطان شرح کلماتی را در مورد عدم لزوم در تور قانون انتخابات جدید ایراد نمودند

اقای میرزا علی کازرونی اظهار داشتند پس از آنکه برای العین مضار و معایب قانون انتخابات موضوعه را مشاهده نموده آقبائتی که ممکن است در ان جا در بخوبی بر همه اقبایان واضح گردید دیگر جای مخالفت از برای ترمیدان و دخول در صورت و طرح قانون انتخابات جدیدی نیامده است و دوسیه های انتخابیه را ملاحظه ملاحظه کرده اند و لازم به توضیح و بسط در آنها نیست اساسا و کلیت پیشنهاد محجوب موکل خود باشد بر خلاف این ترتیب سوء بر ظن موکل را فراموشی آورده و علیهذا تجدید نظر را در قانون انتخابات لازم ندیده تا از بعضی تجاوزات و بلکه از این سرعت های حکومت ملی جلوگیری شود و بالاخره انتخاب بلا مرکزیت که نه وکیل وکیل خود را بداند و نه موکل نائب منات و نماینده خود را بشناسد بقلی بی فایده است و تا ترتیب انتخابات و تعیین رکن از راه حقیقت باشد که زحمات ما بلا نتیجه و خالی مانده و هیچ کار ایران ترتیب صحیحی بخود نخواهد گرفت و با العکس

خلاصه اگر بتوانیم تمام بآلک تمیده مالمه هم که مترجمه شود هر یک اقامت وکیل در محل را تا مدتی منظور داشته اند

شاهزاده اقبال السلطان در ضمن ایرادات خود اظهار داشتند که کمترین شده رؤسای ادارات منتخب شوند و حال آنکه خود شاهزاده رئیس کمرب بودند و امثال ایشان در لقیجه اقتدار البقیه میتوانند وکیل شوند پس باید این مطلب را کمالا مراعات نموده چه اینکه قانون انتخابات هم وقتی وضع شد که در ایالات و ولایات هنوز اداراتی تشکیل نشده بود و الا اگر همان آن اشخاص از انتخابات منظور میشد و بالاخره تا رفتی که هنوز دوره انتخابات حاضره بجز رسیدن حکام تغییر و تبدیل میشود و کارها یک وضع دیگر آونی پیدا میکند هیچوقت برای اصلاح نخواهد افتاد

در این موقع بکافی بودن مذاکرات رای گرفتند و چند دقیقه بعد از ان مجلس از اکثریت ساقط و سپس برای دخول در تور مواد قانون انتخابات رای گرفتند و تصویب شد

ماده اول و دوم قرائت و مطابقتی در این مجلس آنچنان شد و بالاخره برای انصافی که

داشت مسکوت گذارده شده و ماده پنجم قرائت کردند

اقای اقبال السلطان اظهار داشتند که بصریح مانده باید اراء کثیری را با انداز جمع عده رای دهندگان باشد و در اینصورت ممکن است که یک نفر صاحب اقتدار من غیر حق صاحب ده هزار رای بوده و یک نفر دیگر با صدصحت صاحب دو هزار رای باشد و در اینصورت شخص اول اولی خواهد بود آقای دست غیب عقیده داشتند که خوبست اکثریت را در اراء ملتاور داشت و رعایت ربع عده رای دهندگان بی مورد خواهد بود و فیصل در صورتی هم که آمدند اراء با انداز ربع اشخاص رای دهندگان نداشته لازم بقصد اقتضای باشد و ضروری هم متوجه دولت نخواهد شد

دو این موقع مجلس برای انصافی تطویل و مقارن ظهر عیددا تشکیل کرده بود و در وزارت داخله مورد بحث واقع شده اقای زنجانی عقیدشان این بود که از این یکماه اخر سال هم صرف نظر نموده و فکر اساسی باید کرد چه اینکه بالاخره پس از اینکه این مدت قلیل را هم صرف این بودجه کرده تا عید تمام نشده و صورت عمل پیدا نخواهد کرد و علیهذا خوب است که بودجه کلیه وزارتات را با جملایه سایرین همول بداند و اند صورت جایی از آنها تهیه و در ان نظر نمایند و در صورت لزوم مشور و زواید ان را مراعیت و کم و کسرش را درست کنند و این مدت قلیلی که از این سال باقی است هم سابق همول دارند

شاهزاده اصرت الدوله توضیحاتی را جمع به لزوم گذشتن بودجه وزارت داخله داده و اقای منصور الملک هم در تعقیب اظهارات شاهزاده در خصوص بودجه وزارت داخله و اداره نظایه و کارده شهری ایراداتی نمودند

اقای شیخ الاسلام اسفندی اظهار داشتند که اولاً وزیر وقت روحش از این بودجه اطلاع ندارد و اینکه اقای منصور الملک اظهار می دارند که یکصد و پنجاه و دو هزار تومان اضافه موجود دارند این وجه از ۷۲۰ هزار تومانی است که قبلاً از بودجه چهاردهویاری باقیه احساس داده شده بود که ایشان ۳۲۰ هزار تومان انرا از بودجه قبلی از چهار دهویاری کسر کرده و اینک میگویند ۱۵۲ هزار اضافه موجود دارید

دیگر آنکه ۲۳ فقره از بنادر جنوب را (مسقط صورت آنها قرائت شد) جزو بودجه نیاروده باید اخر لازم است که محاکم و رؤسای قضایه و قریباً داخلی آنها را هم بدانید

اقای منصور الملک ایرادات ایشانرا جواب گفته و هر از ان راجع به تعیین جلسات مجلس پیشنهادی داده و بالاخره بنابر پیشنهاد صورتی اقای ملک انصافی قرار

شد در عرض هفته شنبه و یکشنبه جلسه قبول از ظهر و سه شنبه و چهارشنبه و پنج شنبه دو ساعت بتوسط تشکیلات گردیده بود جلسه آئینه قانون انتخابات بود و وزارت داخله معین و پرور سه شنبه دو ساعت و نیم بتوسط دوکول مسکوت شده جلسه ختم شد

اعزام مفتش

بلاخره پس از یک سلسله تذکره به لایحه کارکنان وزارت فواید عامه خصوصاً دایره طرق شوسه که فرق اعاده مورد توجه و بحث است و انبنداریم پس از تعیین وزیر وقت اهمیت طرق شوارع دبی لیاقتی رئیس قلی و خراب کارهای که در مدت تصدی ان که انور باز با بوسیله بی اعتنائی وزراء وقت بوده یا علت دیگری داشته بحث خواهد نمود دیروز یک نفر مفتش باز باصلاح دید رئیس طرق شوارع اعزام گردید معلوم است کسی را که ان رئیس معین کند چه تعقیبی خواهد کرد و چه نتیجه خواهد داد

پس از اینکه خبر رسیده است به قزوین که مفتش خواهد آمد انکار فرموده است که مقصد اودان بصرف و یکبار و چهار صد و گری سوخته است اگر یک مفتش صحیحی چنانچه در شماره قبلی اشاره کردیم فرستاده می شد الوقت معلوم میشد که چه شده فعلا ما باز معتقد ایمیم به این ادب خرابی را داده شده و نتیجه مطایبه حاصل نمیشود تا وقتی که تصدیان خرابی در راس این در قرار گرفته اند

سفر کبیر عثمانی از طرف جمعیت اتحاد اسلام

هسر روز پنج شنبه ۱۹ دلو عده از افراد محترم جمعیت اتحاد اسلام من باب تجدیل و تبریک و خوشبخت حضور میبمان معزز قاره وارد اسلامی آقای عمی الدین یاشا سفارت کبرای دولت عثمانی در پتیکه معظله حضور بهم رسانیده و در حیانت خانه دل میبمان تازه را نوازش داده و هدایای قلی خود را که انوشی دارا بودن صرف سلامت و سعادت میبانت است بحضورشان تقدیم داشته پس حضوراً اقای اهد الوادخلین فطن منسل میبوسی در زمینه اخرت و اتحاد مالم اسلام و انصال رشته های با استحکام و دایه اسلام و بر افراشتن لوی اسلامیت و مواسات و مواسات اسلامیان بیان فرموده و جواباً شرحی از طرف حضرت آقای سفیر بقی بر تقدیر و خوش بینی از احساسات جمعیت مزبور ایراد و نهایت از استقبال اظهارات ایشان ایراد داشتند می نمایند

اینک در این زمینه شرح میبوسی از طرف جمعیت اتحاد اسلام با اداره رسیده که بواسطه ضایق صفحات از درج آن صرف نظر نمودیم

جریده انعکاس

جریده شرقیه انعکاس از نتیجه آئینه موقعاایم دوشنبه و شنبه در تحت مدیریت آقای پورامی و کسر عاصم حقوق وکیل رسمی علیه بطع رسیده و زینت بخش عالم مطبوعات خواهد گردید باید طولانی که با اختلاس مدیر محترم آن در علم حقوق دارند البقیه انتظار میرود که با اشتغال مقام جریده انکاری عمی قریب عموم را به حقوق حقه خود آگاه نمایند

## بیتدان کوشی

اه من ایوانه انکار پریشان آفتاب روحی عواطف قلبی وان احساسات رفت آوری که در قلیبه آثار قلب افزوده من از من تراوش میگردد نوشته و تمام روحیات خود را با این قلم کوچک تحریر کنند آری قلم من کوچکتر از ان است که بتواند آن خصوصیات که در اثر استقامت ناملایمات و حوادث غیر مسقطه روزگار بر قلب منائر و دماغ حساس عارض میشود شرح دهد آن حرکات سریع غیر مرتب و فشاری که مقتضیات شوم طبیعت با کمال اقتدار و بی رحمی بسز وارد کرده و پردهای دماغ را مرتعش میسازد چگونه میتوان ان حرکات را تشریح کرد و بالاخره آن قنارات روحی را قوت

آری از حالات قابل وصف نمیشود آن آثار دماغی را قلم نمیتواند بلویسد این عنصریکه اکنون قلم را جیر من بر این صنعت میکارد که چگونگی انقوله الهیات قلبی من است که از نرگ خانه من بران اوراق آرشع میگردد بای این احساسات رفت نور این ادراکات رفیق قابل تعبیر بیان و قابل احس نیست قلم و حتی هیچ قلمی نمیتواند انگرته روحیات و مسائل

صفحه ۳

خواننده هشتم ( شیرین ماکه قدیم ایران )  
خواننده هشتم ( روان شت زردشت )  
( پرده که بالا رفت )

خرابه عسلی را [ که یکی از عبارات سلطنتی عربی دربار سلاطین سامانی است در مداین ] نشان میدهد و چند قبر در زمن و ستونهای درست و نیمه مانده و مجسمه های رب النوع ها در آن دیده میشود خلاصه ملاحظه آن پرده طلی اسرار انکیز بنظر خواهد آمد میرزاده عسلی وارد شده با کمال حیرت در کار آهشای پرده و در حال آثار و آه کشیدن است

( میرزاده عسلی ) بهنگام عسلی

این در و دیوار در بار خراب چیست یارب وین ستون بی حساب زین سفر کرجان بدر بر دم دگر شرط گردم تا ورم نام سفر اندرین بیراهه وین تا ربک شب گردم از تنهایی و از بیم تب گر چه حال از دیدن این بارگاه شد فراموشم تمام رنج راه این بود کهواره ساسانیان بنکه تاریخی ایرانیان قدرت و علمش چنان آباد کرد ضنف و جمالش هم چنین بر باد کرد ای مداین از تو وین قصر خراب باید برای زخجات گردد آب ( میرزاده عسلی ) بعد از خواندن این منبری دست به پیشانی گذارده پس از مدتی تاسف و آه معین می نشیند و با آواز سها گفتار این غزل را میخواند

( آهنگ سها گفتار )

زدم دست بدارید که خرف میریزد قطره قطره دم از دیده بروم میریزد

### حکومت ایران بیدار شده

در ظرف این دو سه روز دوقدر تکلیف متباد را چه به ایامی که قوام السلطنه از خراسان بپهران غایب شده یکی بعنوان اهالی خراسان و مضمون آن اینکه ایامی که قوام السلطنه در تهریه دیوسه و فشار اهالی صورت گرفت و دیگری بانضامی پنج نفر در آن باشی اسفانه مبارکه روشی در اصحت انتخاب قوام السلطنه حکایتی میگردد بقصد ما هر گاه جمعی از ساده لوحان در صحت و سقم انتخاب قوام السلطنه تردیدی داشتند قرائت صورت تکلیفی که بانضامی دربان باشیهای اسفانه شده آن ها را از تردید بیرون آورده و حقیقت امر را بر آنان مکتوف نمود و هر گاه این تکلیف باشاه خود قوام السلطنه شده باشد باید اعتراف نماید که این بطلبیک چه مانند یونانیک های کودتاه که در اردیبهشت ایام سقوط و کابینه روزهای اخیر دوره ارتجاع و خودسری بکار میبردند بر خلاف مقصود انچه به پیشبرد امور علی نگهبانان اعتبارنامه ایشان از مجلس افزوده گردید و بسیار جای تعجب است که با وجود این تقریرات موهبه که در محیط دولتی کنونی رخ داده که در ظرف مدت بسیار قلیلی قرار ها و تغییرها و مرتجعین (واسطه تغییر اوضاع عمومی و اثبات شدن مالی متنوعه دنیا مستحق سقم خودشان) یک اثر اعمال سیه خودشان رسیده، آج و تحت را مجبوراً بپروود گفتند باز هم قوام السلطنه آنها از خواب غرور و خود پسندی بیدار نشد و میخوانند بوسیله عواملی و سیدیه و کهنه دوره استبداد و فیرانگیهای عهد مظان مغفور ملت را اغفل کرده و آت الیال خودمیرا با این دسیسه ها چپاول و تاراج نمایند غالب از این که این گروه دهاگوزنها و تکلیف چند نفر دربان باشی یا مداحی سه چهار روزنامه مزدور یا زاده بادگفتن چند اثر موجبی معلوم الحال نه آنها غیر مؤثر و بی نتیجه میباشند

بلکه حقایق را زود تر کشف کرده جامعه را بیشتر از پیش تر هوشیار میباید قوام السلطنه ها اگر میخوانند در جامعه یک مقبضی را احراز کرده - محبوب ملت و طرف انبساط عالم واقع شوند لازم است که سبک و رویه قدیم را تغییر داده - اخلاق دهاگوزنی و عملیات مرتجعانه خود را عرض کنند بهماره دیگر بایست افکار عمومی را محور اقدامات خودشان قرار داده سعی و کوشش خود را در راه انجام مقاصد مشروعه ملت بکار برند والا پس از باز شدن چشم و گوش طبقه زحمت کشی و افراد موقوم جامعه دیگر مقتضیات محیط پان ما اجازه نمیدهند که حاصل دست راج آورده ملت را به جیب خود به مصارف بپروود صرف نمود - از غرق جیبین رعایا و خون دل افراد حقیقی ملت میله هانی تشنگی و زیبا آفریده کرده بارک ها و قصور عالی ایجاد نمایند یا اینکه شبی دو بوط نفت فقط در بهانه ای صرف کرده و در عرض غنچه یک طوری دندوازه توهانی از برای چراغ گل خانه خریداری نمایند و در همین حال خود را خیر خواه مملکت خوانده مردمان دور از محیط مرکز را اغفل نمایند این است اسبابی غرضخانه مالک کوشش شوا باشد و آن چه را که ما پیش بینی میبایست (که در آینه خرابی نزدیکی دست انتقام ملت از آخرین عمل بیرون آمده و مسبین فلاک و بدبختی خود را به آفتاب وجود به سزای اعمال فنگین آنان خواهند رسانید)

ما را مازم نمود که این مختصر بلند انداز را گوشه اقبال دروغی و عزیزان بی جهت (که بهمانجه پیشرفت تقاریر نگریخته - حقوق هم ملت را آت دسایس و قیوت های کهنه و پوسیده خودشان تصور مینمایند) بمانانند -

سید محمد عصل - مدیر نامه بیدار

### اخطارهای ال آر ای

- [ ۱ ] روز چهارشنبه روز نامه ما بواسطه کمبود کاغذ برای چاپ روزنامه تعطیل شد
- [ ۲ ] از مشترکین محترم تقاضا میشود که بابت روزنامه را تا حد امکان در سر لزوم ذکر شده است پیشکشی ارسال دارند
- [ ۳ ] با دو ولایت مغرب و اوکل تعداد اشخاصی که برکات و مغرب ما بکند زودتر خودشانرا معرفی کنند
- [ ۴ ] برای تقاضای سلاطین ایران و ایزت بجه کما بعلاوه از آن که دریا و دریا در نظام بطور کتاب چاپ میشود کتاب های علی حده نیز با صفحات مصور راجح بموضوع ان ایامی ما رات و بزرگ انگار بطبع خواهد رسید و طالبین یک مادیگر می توانند بداره رجوع نمایند

#### قرات خانه نهضت جوانان ملی

قرات خانه نهضت جوانان همه روزه باشتیای ایم تعطیل عمومی از سه بظهور تا ظهر و از یک بفریب تا دو ساعت از شب برای قرات جراید و کتب مفیده منتشر است

در شماره از مدیران جراید مرکز و داخله تمنا می کنیم از هر سال یک امره جراید خود دریغ نفرمائید

ادرس - سرانخت مقابل گرنه انبیرالدوله

مرقی نیکو کسی  
اما آقوس صد انوس

حالات روحی قرات دماغی ارتعاشات قلبی و تشنجات اعصاب من سخت تر برآید شود پس و قاتر خیز تر از یک عاشق تمام عباری است

من میخواهم بپریم من میخواهم است تمام من میخواهم که پیش حس نگر من منی دادم اندکات من هیچ چیز را درک نمیدانم و حقی لطائف خلقت بدایع طبیعت را هم میخواهم ندیده و درک نکرده باشم زیرا یک آهنگهای خوب دیدن سینههای لطیف عالم و جود قبول مرادان مشقت و تحمل بار کران، مظالم و حق کشی های عشق طبیعت نمی ارزند این فایده در مقابل آن زحمت هیچ قدر و ثبوتی ندارد

اری من میخواهم بپریم من میخواهم نیست و تاود باشم

من از پدر و الکبیر واسطه و علت ظاهری وجود من گردیده خوشوقت نیستم ایکاش بهم مادرم عقیده و از توکل و اناسل و بیرون برونه داشته راستی غرض از خلقت من چیست

برای چه در این دنیا این بار گمراه زنده کی بردش من تحمل شده این آسمان از شفقت این ستارگان شناسان این آفتاب درخشیده این آبیهای ملون معلوم الحال این گدوها این سمرا ها در جلا دلو این آثار بشاوه عالم در جود این اجامات بشری از وجود من چه فایده میرسد و من از آنها چه استفاده میکنم که در راه وجود و عجب تبارک زنده کالی بر کرده اند ایکاش ان هستی

این آثار طبیعی و این موجودات سابق الذکر را نمی بینم ای قاتی در این نام نیادم

راستی کاش شخص باختر خود در دنیا آمده و هر وقت میل داشت بپسرد می مرد

کاش هر موقع من خواست چشم را

دقیق و کارهای عقی طبیعت شوم عاجز کن را آتویر کند حل این مسائل و فهم این اندکات روحی است فقط روح و با هم روح میخوانند این حالات را بفهمد فقط روح است که میتوان در اطراف این مسائل خالها سوز و مظلوم روز کارخان دور زده و پروانه وار تا آخرین ذره وجود او در این شعله برسد طبیعت سوزنده و مانند یک عایق محراب سرا یا همی از مودوم و فایده گردد مثلا تصور کنید هیچ میتوان باشی که چرا زرد و سفید میشود چرا بخواب نمیرود چرا این استقامت کربیه می کنی

هیچ میتوان تشخیص دهد چه عشوی از اعضای عانی درد میکند شما را بخدا هیچ میتوان فهمد درد عانی چیست و در کدام یک از اعضای او موز و جای گیر شده است یا هیچ دور بین و بیکریسکوب سحرچی میتوان درد او را معینه نمود - آیا جای درد و محل عشق را میتوان پیدا کرد

انصاف ای کسبون شنیده اند که دوا و سرم عقید سی برای درد عشق بیرون افتاد انبیاات عاقلانه اختراع کرده باشند

هیچ شنیده کسی طبیب متخصص و معالج درد عشق باشد

هیچ نکرده دیده از مدرطین عشق و فاکولته عشقی دیده این ها فهمیدم حالا بگویند درد عشق همان عشق است

الذات خواهد پرسید عشق چیست یقین دارم این سوال من بی جواب خواهد ماند

یقین دارم در جواب من عاجز هستید میدانید چرا طبیب برای معالجه عشق برای رفع ماضولای عشق

برای دفع از این ماضولای جنون آتویر فریب گردش و بلاخره تفرج و مسافرت را آتویر میکنند

برای اینکه عشق را تقویض انداز دوا عشق را یاد نکرده اند

برای الکاالی گدوین مدرسه آریف و اندیس عشق در عاقله تاسیس نشده و ادویه شد مرض عشق را پیدا نکرده و در بوطیه آنجه رسه و تجلیل عشقی نگاشته اند

تواریف چرا عاشق شراب میخواهد چرا میخواهد همیشه باشد

برای اینکه همه جای او درد میگردد و نمیتواند در پیش چیست و در کجا است معنی به انهم معنی مریض است اما ظاهر آثار دردی از او مشاهده نمیشود

میخواهد عواصی از محفل شود

اعصاب و جمیع دوا او بخیر گردد

دیگر نمیدانم چگونه حس نکند شاید از درد بیدرمان عشق موفقا راحت شود

این است عشق این است حال عاشق من عاشق نیستم من عشق مخصوصی ندارم من بپرداگری بازار عشقی خود را

#### صفحه ۴

کنم از درد دل از تربت اغلامنشی از احد برسر آن ساسله خون میریزد

آبروی و شرف و عزت ایران قدیم نکبت و ذلت ایران گدوین میریزد

مکن ایرانی امروز به فرهاد قیاسی شرف لیدر احزاب جنون میریزد

نکبت و ذلت و بدبختی و آزار و مال از سر و پیگر ماملت دون میریزد

برج اخیال ز صنادید گل و گلوا (گل) به سر مقبره انا بائون میریزد

تشت چشمه زین حسنی ما بر سر جم خشت باسوزش از سفت و ستون میریزد

در مداین که سلاطین همه ماتم زده اند اسابت از فالت بو قانون میریزد

پرده ماتم شایق ملت عشق زید گانه پورده به از یرده برین میریزد

که کند یک یوت فوق العاده آرد و بپوایر میریزد عشقی را فرا بگیرد سرش را زدی زانو و دست کند زده جان میباید که خواب میباید و در خواب بزرگشت بخورد [ این است عشق ]

بگون که مرا وضع وطن در نظر اندازم بزم که زنی با گن از قیر در آمد سر از خاک بدر کرد بر اطراف نظر کرد

تا که مان چه گویم که چون شد شیبون از در وانش بروت شد در خانه که میرزاده عشقی این ایات را بخواند دختر یزیت اراده با قیافه مات و عزون ارق بر بیرون آمد بر اطراف آنکه میگردد و همان خسرو سخت است ( خسرو دخت ) این خوابه فرستادن نه ایران ماست این خوابه ایران نیست ایران کجاست؟ ای مردم چون مرده استاده ایران من دختر کسریم و شهزاده ایران

دیگر بر فکر اداره کردن سایرین و اداره شدن خود نیست دیگر اشخاص در سدد از او در نیامده و او هم در فکر زار کسی نیست میخواهند بهمانند این شخص پس از تحمل چندین سال مشقت در این راه در عده بخواب اندی و مدرسه های خود رفت

من هر وقت بچانه مصادف میشود در حال آن جائزه رشک برده مایل میشود چاره باشد

کر چه بماند منهم خواهد درد اما کی چه وقت خیزد تحمل باز زنده کی غلبی بر من و شواری است

تا کی باید جویم سیاه قباغه عبوس رخساره اشتم اور این حیات انبیین را مشاهده کرد تا کی می توان احساسات جویمه دار و افکار متشیخ این روح ساده بی الیش را با شربان قهر اختراعات سریع قلب تدارک اورد تا کی این زنده می شرم اورنگین مرده باد این زنده کالی س م - بهمانی